

ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت های سهامی با شرکت

فخرالدین اصغری آقمشهدی *

محمد عیسیٰ نفرشی **

چکیده

تعیین ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت سهامی با خود شرکت در تعیین حدود اختیارات و مسئولیت های آنان مؤثر است. در این ارتباط چهار نظر مطرح است: عده ای از حقوقدانان، مدیران را وکیل سهامداران و عده ای آنان را وکیل شرکت می دانند. برخی دیگر آنها را نماینده قانونی شرکت می دانند. عده ای نیز آنها را به منزله کارگران شرکت تلقی می کنند. نظر دیگر، نظریه رکن بودن مدیران است. مقاله حاضر پس از رد سه نظر اول، با استناد به ماده ۵۸۹ قانون تجارت و ماده ۱۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (ل.ق.ا.ت.) مصوب ۱۳۴۷ نظریه چهارم را می پذیرد. **واژه های کلیدی:** هیأت مدیره، شرکت های سهامی، وکیل، نماینده قانونی.

Faculty of Admin. Sciences & Econ. Journal,

University of Isfahan.

Vol.18, No.2, 2006

* عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه مازندران (استادیار)

** عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس (دانشیار)

The Legal Nature of Relationship between Joint Stock Company and Its Directors

F. Asghari Aqmeshadi, * Ph.D

M. E. Tafreshi, ** Ph.D

Abstract

Determination of legal nature of relationship between joint stock company and its directors is very important in determining the powers and responsibilities of directors. There are four theories in this connection: 1- Attorney theory, according to some jurists, directors are attorney of the shareholders while according to the others, they are attorney of the company; 2- Legal agent theory; 3- Vicarious liability theory; and 4- Organ theory. This article by invoking to articles 17 and 589 of commercial code accepts the last theory.

Keywords: Board of directors, Joint stock Company, Attorney, Legal agent

مقدمه

تعیین ماهیت حقوقی رابطه مدیران (هیأت مدیره) شرکت های سهامی با شرکت بسیار حایز اهمیت است، زیرا حدود اختیارات و مسؤولیت های مدیران شرکت بستگی به نوع رابطه حقوقی مذکور دارد . با توجه به نظریه های مطرح شده در این ارتباط ، در مقاله حاضر با جمع آوری اطلاعات به طریق کتابخانه ای و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی نظریات مربوط پرداخته و آنها را به شرح آتی تجزیه و تحلیل می کنیم :

*Assistant Professor of Law at University of Mazandaran

** Associate Professor of Law at University of Tarbiat Modarres

مبحث یکم: نظریه وکالت

مبحث دوم: رابطه نمایندگی مدیران

مبحث سوم: مدیران به عنوان کارگران شرکت

مبحث چهارم: مدیران به عنوان رکن شرکت

مبحث یکم: نظریه وکالت

۱ - بیان نظریه

به نظر عده ای از حقوقدانان رابطه مدیران با شرکت تجاری، از جمله شرکت سهامی، بر مبنای رابطه وکالت است. این عده خود به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای از آنان مدیران را وکیل سهامداران و عده ای دیگر آنان را وکیل شرکت می دانند. هر دو نظریه را به شرح آتی بررسی می کنیم:

۲ - مدیران به عنوان وکیل سهامداران

ماده ۵۱ سابق قانون تجارت (ق. ت. م. مصوب ۱۳۱۱ مقرر می داشت: «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسؤلیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد». ماده ۱۲۱ ق. ت. نیز مقرر می دارد: «حدود مسؤلیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ مقرر شد». ماده ۱۸۵ ق. ت. مقررات ماده ۱۲۱ را در مورد شرکت های نسبی نیز لازم الرعایه می داند. البته، در شرکت های تعاونی (ماده ۴۶ قانون شرکت های تعاونی) و شرکت های با مسؤلیت محدود (ماده ۱۰۵ ق. ت.) قانونگذار مدیران را نمایندگان شرکت می داند. بعضی از مؤلفان حقوقی^۱ گر چه این احتمال را مطرح ساخته اند که مطابق ماده ۵۱ ق. ت. مدیر در مقابل شرکا مسؤول است نه در مقابل شرکت یعنی شخص حقوقی. اما به این امر انتقاد کرده و نوشته اند «باید متوجه بود که مدیر شرکت، وکیل شرکا نمی تواند باشد و ماده ۵۱ قانون تجارت خوب تنظیم نشده است. زیرا مدیر به نفع شرکت و برای

۱. منصور صقری، حقوق تجارت، چاپخانه علمی، ۱۳۴۳، ص ۱۸۳.

شرکت یعنی شخص حقوقی فعالیت می کند و باید بین منافع شرکت و منافع شرکا فرق قایل شد.^۱ برخی از مؤلفان^۲ حتی با حذف ماده ۵۱ ق. ت. نیز معتقدند که مدیران وکیل سهامداران هستند. چه آنکه نوشته اند: "این اشخاص (اعضای هیأت مدیره) از نظر حقوقی امین و وکیل صاحبان سهام تلقی می شوند". یکی دیگر از مؤلفین حقوقی^۳ می نویسد: "بر اساس آنکه سمت مدیران شرکت، نمایندگی از طرف شرکا است، مدیر شرکت مشمول مقررات وکالت است".

۳- اشکال های وارد بر نظریه "مدیران به عنوان وکیل سهامداران"

اعتقاد به اینکه مدیران، وکیل سهامداران هستند دارای اشکال های زیر است:

- ۱- به موجب ماده ۶۶۲ قانون مدنی وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. در حالی که هیچ یک از شرکا نمی تواند به نام شرکت و در حدود اختیارات مدیر یا مدیران معامله ای انجام دهد.^۴
- ۲- به موجب بند ۳ ماده ۶۷۸ قانون مدنی و ماده ۹۵۴ موت یا جنون هر یک از طرفین عقد وکالت موجب از بین رفتن و انفساخ عقد می شود. در حالی که با فوت یا جنون یکی از سهامداران و حتی تمامی آنان مدیران شرکت سهامی معزول نمی شوند.
- ۳- به موجب ماده ۶۷۹ قانون مدنی موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند. در حالی که هیچ سهامداری نمی تواند مدیر شرکت سهامی را عزل کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

۲. همان، ص ۱۸۳ - ۱۸۴
۳. حمید فروجی، حقوق تجارت - شرکت های سرمایه ای، شخصی و مختلط، ج ۱، ج ۱ و ۲، تهران، روزبهان، ۱۳۷۲ ص ۱۶۱.
۴. سید محمود کاشانی، شرکت مدنی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۲، فروردین ۱۳۶۵، ص ۳۲-۳۳
۵. منصور صقری، همان، ص ۱۸۴

یکی از مؤلفان حقوقی^۱ با رد این نظر که مدیران وکیل سهامداران هستند در توجیه ماده ۵۱ سابق قانون تجارت می نویسد: "بنابراین مفاد ماده ۵۱ که اعلام می کند "مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد" اشاره به این نکته است که با او بسان امین رفتار خواهد شد و از این جهت در حکم وکیل است و از آن نباید نتیجه گرفت که مدیر شرکت وکیل شرکا است، به ویژه که آثار اعمال مدیر به طور مستقیم عاید شخص حقوقی می شود نه آنان".

۴ - مدیران به عنوان وکیل شرکت

بسیاری از حقوقدانان کشور ما مدیران را وکیل و نماینده شرکت می دانند. دکتر حسن ستوده تهرانی^۲ در این باره می نویسد: «این نظریه که مدیران شرکت سهامی وکیل و نماینده صاحبان سهام می باشند امروزه دیگر طرفدار زیادی ندارد، زیرا شرکت سهامی دارای اصول و قواعد مخصوصی است و با پذیرش شخصیت حقوقی برای شرکت، مدیران شرکت یکی از ارکان شرکت بوده و دارای وظایفی می باشند که به موجب قانون به آنها تفویض شده و مسئولیت آنها در مقابل شرکت است و نه در مقابل شرکا». مؤلفی دیگر^۳ در این باره می نویسد: "طبق ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، که با تدوین و اجرای قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷ در خصوص شرکت های سهامی نسخ ضمنی^۴ گردیده است، هیأت مدیره وکیل سهامداران محسوب می شد... ولی طبق قانون جدید رابطه وکیل و موکل بین هیأت مدیره و سهامداران تصریح نشده است و قانوناً چنین رابطه ای بین هیأت مدیره و شرکت وجود دارد. به عبارت دیگر، امروز هیأت مدیره وکیل شرکت

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ج ۲، تهران، بهنشر، ۱۳۶۶، ص ۵۷-۵۸

۲. حقوق تجارت، ج ۲ (با تجدید نظر)، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱

۳. مرتضی نصیری، حقوق چند ملیتی، ج ۱، تهران، شرکت نشر دانش امروز، ۱۳۷۰، ص ۱۵۶

۴. به استناد مفهوم ماده ۲۹۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت

محسوب می شود نه وکیل سهامداران ... ". دکتر عبادی^۱ نیز به صراحت مدیران را وکیل شرکت می داند. در حقوق انگلیس نیز عموماً مدیران را نماینده شرکت می دانند.^۲

۵ - اشکال های وارد بر نظریه "مدیران به عنوان وکیل شرکت"

اعتقاد به اینکه مدیران، وکیل شرکت سهامی هستند دارای اشکال های زیر

است :

۱- به موجب ماده ۱۱۸ ل. ا. ق. ت. مصوب ۱۳۴۷ " جز در باره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام در باره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می باشند مشروط به اینکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد . محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است ". همچنین طبق ماده ۱۳۵ لایحه قانونی مزبور " کلیه اعمال و اقدامات مدیران عامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست ". حال آنکه اگر مدیران وکیل شرکت باشند به موجب قانون مدنی در چنین مواردی شرکت (موکل) در مقابل اشخاص ثالث مسؤولیتی نخواهد داشت . زیرا ، ماده ۶۷۴ قانون مدنی مقرر می دارد : " ... در مورد آنچه که (وکیل) در خارج از حدود وکالت انجام داده است موکل هیچگونه تعهدی نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند ".^۳

در حقوق انگلیس ممکن است مسؤولیت شرکت در مقابل اشخاص ثالث را در چنین مواردی بر مبنای نمایندگی ظاهری^۳ صحیح دانست. شخصی که در مؤسسه ای

۲. محمد علی ، عبادی ، حقوق تجارت، ج ۵ ، تهران ، گنج دانش ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۰۹

3. Charlesworth & Morse , Company Law , 15th ed. , Geoffrey Morse & Others , Sweet & Maxwell , 1996 , p. 343 - 344

1. Apparent Agency

مستقر است و معاملاتی را انجام می دهد ظاهر این است که اختیار انجام آن معامله را دارد و بنابراین شرکت (مؤسسه) نمی تواند ادعا کند که نماینده به موجب اساسنامه حق انجام چنین معامله ای را نداشته است^۱. اما این نظریه در حقوق ما پذیرفته نیست و حتی می توان گفت قانونگذار به صراحت خلاف این نظریه را اعلام کرده است. چه آنکه انجام معامله را در حضور مالک با سکوت او فضولی می داند (ماده ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون مدنی)^۲.

۲- طبق ماده ۶۶۱ قانون مدنی در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. چه آنکه اداره کردن غیر از تصرف در اموال است. به عنوان مثال، اجاره دادن اموال و باز کردن حساب جاری از امور مربوط به اداره است، در حالی که فروختن اموال و منتقل کردن آن به غیر در شمار امور مربوط به تصرف به معنای خاص کلمه قرار دارد. چنانکه خرید و فروش که برای وکیل مدنی از حدود اداره اموال بطور معمول خارج است در مورد مؤسسه تجارتي از امور اداری محسوب است. بنابراین، اگر بگوییم که شرکت تجاری مدیران را به صورت مطلق وکیل خود کرده است در این صورت مدیران فقط حق انجام امور اداری شرکت را دارند و از انجام سایر تصرفات ممنوع هستند، حال آنکه مقصود از تأسیس شرکت تجاری انجام امور تجاری و معاملات (خرید و فروش و ...) می باشد. به موجب ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ نیز حدود اختیارات مدیران شرکت سهامی بیش از اداره امور و انجام امور اداری شرکت است.^۳

2. G.H. Treitel , Law of Contract , 9th ed. , Sweet & Maxwell , 1995 , p. 623 . 629 – 633

۳. ماده ۲۴۸: " اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضای عقد

نماید ". ماده ۲۴۹: " سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود "

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: عقود اذنی، وثیقه های دین، چ ۱، تهران، بهنشر، ۱۳۶۴، ص ۵۸

۳- به موجب ماده ۱۳۶ لایحه قانونی مزبور "در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب مدیر جدید، مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن خواهند بود" در حالی که وکالت با انقضای مدت از بین می رود.

۴- در عقد وکالت دو اراده کارگزار است: اراده موکل که نیابت می دهد و حدود اختیار وکیل را مشخص می کند و اراده وکیل که اعمال حقوقی را انجام می دهد، در حالی که در مورد اشخاص حقوقی اراده ای جز تصمیم مدیران وجود ندارد و همان است که اراده شخص حقوقی به شمار می آید.^۱

مبحث دوم - نظریه نمایندگی قانونی

با توجه به اشکال های وارد بر نظریه وکیل بودن مدیران شرکت تجاری (نظریه وکالت)، نظر دیگری که برای توجیه رابطه مدیران با شرکت تجاری مطرح شده این است که مدیران نماینده قانونی شرکت تجاری (شخص حقوقی) هستند. دکتر حسن ستوده^۲ در پاره ای موارد رابطه مدیران را با شرکت به "نمایندگی قانونی" تعبیر کرده است. دکتر کاتبی نیز مدیران را نماینده قانونی شرکت می داند.^۳ ماده ۴۶ قانون شرکتهای تعاونی (منسوخ) مصوب ۱۳۵۰ هیأت مدیره شرکت تعاونی^۴ را نماینده قانونی شرکت می دانست.

شایان ذکر است که نمایندگی قانونی در مواردی مطرح می شود که اصیل مباشرتاً قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نباشد. در این موارد افراد واجد شرایط قانونی با تشریفات قانونی به عنوان نماینده قانونی اصیل تعیین می گردند و حق هر گونه تصرف در اموال اصیل را دارند به طوری که نیاز نیست حدود اختیارات آنان

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۵۸.

۳. حقوق تجارت، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۱۴۹

۴. حسینقلی، کاتبی، حقوق تجارت، ج ۳، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۸، ص ۸۳

۵. قانون مذکور به موجب ماده ۷۱ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ نسخ شده است (ر.ک. مجموعه قوانین ۱۳۷۰، ص ۳۲۹)

دقیقاً تعیین گردد. بدین ترتیب، طبق نظریه "نماینندگی قانونی" هیأت مدیره شرکت تجاری وظایف و اختیاراتی را که قوانین و اساسنامه شرکت برای آنان مقرر کرده است انجام می دهند و برای شرکت تجاری حقوق و مسئولیت هایی را ایجاد می کنند. توجیه نظریه مزبور بعضی از اشکال هایی را که در باره نظریه وکالت مطرح شده است از بین می برد، زیرا برای مثال، در مورد نمایندندگی قانونی (مانند ولی قهری) لزومی ندارد که اصیل دارای اراده سالم و اختیار انجام وکالت باشد و نیابت از این اراده سرچشمه بگیرد^۱.

۲ - اشکال های وارد بر نظریه نمایندندگی قانونی

به نظریه نمایندندگی قانونی مدیران شرکت های تجاری اشکال هایی به شرح آتی وارد است:

۱- در نمایندندگی قانونی، نمایندندگی از سوی اصیل تعیین نمی شود، بلکه به حکم قانون یا به وسیله دادگاه تعیین می گردد، در حالی که در مسأله مورد بحث، اصیل (شرکت تجاری) در مجمع عمومی عادی، مدیران را تعیین می کند و اصولاً قانون آن نقشی را که در تعیین نمایندندگی قانونی دارد، در تعیین مدیران شرکت های تجاری ندارد.

۲- در نمایندندگی قانونی اصیل و نمایندندگی دارای دو شخصیت جداگانه هستند که یکی به نمایندندگی دیگری اقدام می کند، در حالی که شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن یک شخصیت است^۲.

۳- در نمایندندگی قانونی اگر نمایندندگی خارج از حدود اختیارات خود عمل کند و موجب ورود ضرر به شخصی شود خود باید از عهده خسارت بر آید و اصیل هیچ مسئولیتی ندارد. در حالی که در شرکت های سهامی هر گونه معامله ای که مدیران با اشخاص ثالث منعقد می کنند شرکت را متعهد می سازد و شرکت نمی تواند به عذر

۱. ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ص ۵۸

۲. همان، ص ۵۸.

اینکه مدیران اختیار لازم را برای انجام معامله نداشته اند از اجرای آن خودداری کند، مگر اینکه مدیران خارج از موضوع اقدام کرده باشند.

۴- نماینده قانونی معمولاً تا زمانی که واجد شرایط مقرر در قانون باشد، قابل عزل نیست. اما به موجب ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت.) مصوب ۱۳۴۷ مدیران شرکت سهامی قابل عزل هستند.

مبحث سوم - نظریه مدیران به عنوان کارگران شرکت

۱ - بیان نظریه

یک احتمال در باره رابطه مدیران با شرکت سهامی این است که گفته شود مدیران جزو کارگران شرکت و خدمتکاران شرکت هستند و شرکت کارفرمای آنان است. با پذیرش این نظریه، مسئولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران بر اساس نظریه مسئولیت ناشی از فعل دیگری^۱ قابل توجیه است. زیرا به موجب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، کارفرما مسئول اعمال زیانبار کارگران خود می باشد. برای این احتمال در حقوق کشورمان و حقوق خارجی طرفدارانی نیافتیم. در حقوق انگلیس این امر را به عنوان یک احتمال مطرح کرده اند ولی آن را نپذیرفته اند.^۲

۲ - اشکال های وارد بر نظریه "مدیران به عنوان کارگران شرکت"

به نظریه مذکور در فوق اشکال هایی به شرح آتی وارد است:

۱- در مسئولیت کارفرما در قبال اعمال کارگران هر چند قانونگذار فرض را بر تقصیر کارفرما گذاشته است ولی کارفرما می تواند با اثبات اینکه تمام احتیاطات لازمه را به کار برده است خود را از مسئولیت بری سازد، در حالی که شخص حقوقی، از جمله شرکت سهامی تحت هیچ شرایطی نمی تواند خود را در مقابل اشخاص ثالث از مسئولیت مبرا سازد.

1. Vicarious Liability

2. Cella Wells , Corporations and Criminal Responsibility , Charenden Press , Oxford , 1993 , p. 129 ; Charles & Morse , op.cit , p. 343

۲- به موجب ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، طلب کارگران و خدمه بابت حقوق معوقه خود جزو طلب های ممتاز است و بر طلب سایر طلبکاران مقدم است. اگر مدیران شرکت تجاری کارگران شرکت باشند مطالبات آنها باید جزو مطالبات ممتاز باشد، در حالی که در قانون و رویه قضایی هرگز چنین حکمی مشاهده نشده است. در حقوق انگلیس نیز به دلیل اینکه مدیران شرکت تجاری مستخدم^۱ شرکت نیستند مستحق دریافت مطالبات ممتاز در هنگام تصفیه شرکت نمی باشند^۲.

مبحث چهارم - نظریه "رکن بودن مدیران"^۳

۱ - بیان نظریه

با توجه به اینکه نظریه های وکالت و نمایندگی قانونی مدیران شرکت های تجاری نمی تواند توجیه کننده مسؤولیت شرکت در قبال اعمال خارج از حدود اختیارات مدیران باشد و از طرفی مدیران را نمی توان به عنوان کارگران شرکت تجاری شناخت، نظری را که بر مبنای آن بتوان مسؤولیت شرکت را توجیه کرد این است که مدیران یکی از ارکان شرکت و جزیی از بدنه شرکت تلقی شوند. مبتکر این نظریه آلمانی ها بوده اند^۴. برخی نویسندگان در این زمینه نوشته اند: "امروزه همه پذیرفته اند که شخص حقوقی نیز مانند انسان ها مسوول زیان هایی است که به وسیله تشکیلات و اندام های تصمیم گیرنده آن شخص به دیگران وارد می شود. اجرای این نظر منطقی و عادلانه با نمایندگی مدیران (به عنوان شخصیت و مقامی جدای از شخص حقوقی) سازگار به نظر نمی رسد. باید پذیرفت که تقصیر مدیران (سازمان تصمیم گیرنده) تقصیر شخص حقوقی است. بدین ترتیب نظر دیگری الهام می شود

1. Servant

2. M.C, Olive , Company Law , London , 1982 , p. 224

3. Organ Theory

۴. رک : سید حسین صفائی و سید مرتضی قاسم زاده ، حقوق مدنی اشخاص و محجورین ، ج ۱ تهران ،

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۴۵

که به موجب آن سازمان تصمیم گیرنده یا مدیر جزو ساختمان و سازمان شخص حقوقی است؛ اندام یا عضوی است که به وسیله آن اراده شخص حقوقی اعلام می شود و فعالیت ها شکل خارجی می گیرد. اگر مدیران گاه نماینده شخص حقوقی نامیده می شوند به همان اعتبار و معنی است که در حقوق عمومی گفته می شود "اعضای مجلس نمایندگان مردم هستند" در حالی که اراده آنان مظهر اراده عمومی است و مجلس اندام تصمیم گیری در ساختمان حقوقی دولت است^۱ در نتیجه، بین اراده شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد و مدیران تنها به نام شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می کنند. مؤلفی دیگر^۲ نیز در این باره می نویسد: "لایحه قانونی ۱۳۴۷ برای مدیران که به صورت هیأتی عمل می کنند به عنوان رکنی از ارکان شرکت سهامی صلاحیت ها و اختیاراتی را پیش بینی نموده است که از حدود صلاحیت وکیل در مقابل موکل فراتر می رود... اگر می توانستیم مدیر را وکیل تلقی کنیم بی شک او می توانست هر وقت مایل باشد استعفا کند بدون اینکه مجبور باشد استعفا خود را توجیه کند (ماده ۶۷۸ ق.م.ا). اما مدیر، رکنی از ارکان شرکت است و اختیارات خاصی دارد که در قالب وکالت نمی گنجد و انجام دادن این اختیارات دارای مسؤولیت مدنی و کیفری شخصی است. به همین دلیل، به طور کلی نمی تواند هر وقت که تمایل دارد این اختیارات را رها کند و از زیر بار تعهدات ناشی از وظایف خود شانه خالی کند".

حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت که مقرر می دارد "تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می شود" نظریه رکن بودن مدیران شرکت های تجاری را تأیید می کند، زیرا در این

۱. ناصر کاتوزیان، همان، ص ۵۹

۲. ربیعا، اسکینی، حقوق تجارت: شرکت های تجاری، چ ۱، ج ۲، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱. البته، نامبرده در صفحه ۱۵۱ کتاب مذکور مدیران را وکیل شرکت می داند.

ماده به جای نماینده یا نمایندگان از اصطلاح "مقامات" استفاده شده است. روشن است که مقامات الزاماً به معنای "نمایندگان" شخص حقوقی نیست^۱.
 دلیل دیگری که نظریه رکن بودن را تأیید می کند این است که به موجب ماده ۱۷ لایحه اصلاح قانون تجارت ۱۳۴۷، شرکت سهامی پس از رعایت مقررات و تشریفات خاص و پس از تعیین مدیران و قبول سمت توسط آنان تشکیل می گردد و لذا مدیران به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده شرکت سهامی می باشند و نمی توان آنها را وکیل یا نماینده قانونی شرکت دانست. زیرا، وکیل یا نماینده قانونی بدون وجود اصیل متصور نیست و به بیان دیگر وجود اصیل مقدم بر وجود وکیل یا نماینده قانونی وی می باشد.

با پذیرش نظریه رکن بودن مدیران شرکت های سهامی سؤالی که مطرح می شود این است که قابل عزل بودن مدیران این گونه شرکت ها چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ می توان گفت اصولاً لزوم و جواز عقد جزو آثار عقود نیستند بلکه از حکم قانونگذار ناشی می شود و قابل عزل بودن مدیران شرکت تجاری هیچ گونه ملازمه ای با وجود رابطه وکالت بین مدیران و شرکت ندارد، بلکه عزل نمودن مدیران توسط مجمع عمومی شرکت از اختیاراتی است که قانونگذار به مجمع عمومی داده است و به همین دلیل نیز نمی توان عدم عزل هیأت مدیره را در اساسنامه شرکت تجاری پیش بینی کرد، در حالی که در عقد وکالت اصولاً امکان این امر وجود دارد^۲.

۲- آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت های سهامی

با پذیرش نظریه رکن بودن مدیران شرکت های تجاری، آثار این نظریه را در خصوص شرکت های سهامی به شرح آتی بررسی می کنیم:

۱) اقتدار ارکان اداره شرکت مستقیماً از قانون است نه قرارداد:

۱. محمد عیسی تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری، ج ۱، تهران، دانشگاه تربیت مدرس،

۱۳۷۸، ص ۹۴ - ۹۳

۱. همان، ص ۱۳۸ - ۱۳۶

راجع به مبنای رابطه مدیران با شرکت تجاری این سؤال مطرح می شود که آیا این مبنا قراردادی است یا قانونی؟ با توجه به تعریف عقد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی که مقرر می دارد: "عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد" به نظر می رسد مبنای رابطه مدیران با شرکت تجاری قرارداد نمی باشد، زیرا مادام که مدیران سمت خود را قبول نکرده باشند نمی توان برای شرکت تجاری شخصیت حقوقی شناخت و آن را طرف قرارداد تلقی کرد. در حالی که در هر قرارداد باید دو طرف وجود داشته باشد، لذا باید گفت مبنای این رابطه قانون است. بدین نحو که قانون شرایطی را برای تشکیل شرکت تجاری مقرر کرده و در صورتی که این شرایط تحقق یابد شرکت تجاری (شخص حقوقی) شکل می گیرد و مدیران یکی از ارکان این شرکت محسوب می شوند. آنان با پذیرش سمت خود، اختیارات و وظایفی را که قانون و اساسنامه شرکت تجاری مقرر کرده است به عهده می گیرند.

(۲) وظایف و اختیارات هیأت مدیره همان تکالیف و حقوق شرکت است:

وقتی پذیرفتیم که هیأت مدیره از ارکان شرکت سهامی است اراده آن، اراده شرکت تجاری تلقی می گردد و از این رو مانند شخص طبیعی است که اصولاً دارای اهلیت استیفا و اجرای حق است و از این رو هیأت مدیره شرکت سهامی در غیر از مواردی که اخذ تصمیم و اقدام در باره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت (در حدود موضوع شرکت) می باشد (ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت.). البته ممکن است در مواردی به موجب قانون اهلیت تصرف شرکت محدود گردد. مثلاً، به موجب ماده ۴۱۸ قانون تجارت، ورشکستگی شرکت موجب محدود شدن اهلیت تصرف آن و ممنوع شدن از مداخله در اموال خود می شود.

۳) مدیر عامل شرکت وکیل شرکت است نه وکیل هیأت مدیره :

همچنان که شخص حقوقی می تواند برای انجام دادن امور خود وکیل انتخاب کند، شخص حقوقی نیز از این حق برخوردار است. از طرفی وقتی هیأت مدیره که از ارکان اداره شرکت سهامی است، مدیر عاملی را انتخاب می کند او وکیل و نماینده شرکت تجاری خواهد بود نه وکیل هیأت مدیره. ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. نیز مؤید همین استدلال است، زیرا در باب شرکت سهامی مقرر می دارد: "مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد".

۴) مدیران می توانند اموری را که وکالت پذیر نیست، انجام دهند:

در حقوق مدنی، بعضی امور از جمله سوگند، شهادت و اقرار قابل توکیل نیستند^۱ و شخص باید بالمباشره آنها را انجام دهد اما اگر رکن شرکت تجاری تلقی گردند انجام این امور به وسیله آنان به نام و حساب شرکت تجاری امکان پذیر خواهد بود. البته بعضی از آن امور مانند شهادت دادن از سوی شخص حقوقی موضوعاً منتفی است و مدیران اگر شاهد چیزی باشند به عنوان شخص حقیقی شهادت می دهند، اما اقرار مدیران شرکت تجاری (به عنوان مدیر) اقرار شرکت تجاری محسوب شده و نافذ است. به بیان دیگر، این اقرار مشمول حکم قسمت نخست ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی است نه قسمت دوم آن^۲.

۱. ر.ک: تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹،

(مجموعه قوانین ۱۳۷۹، ص ۱۸۲)

۲. ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی: "اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آنها را ملزم قرار داده باشد".

۵) برای شرکت های تجاری می توان در قبال اعمال زیان بار مدیران و ارتکاب برخی جرایم توسط آنان مسئولیت مدنی و کیفری فرض کرد^۱؛ اصولاً در حقوق کشورهای مختلف برای شرکت های تجاری در قبال اعمال زیانبار مدیران و ارتکاب جرایمی توسط آنان، مسئولیت مدنی و کیفری در نظر می گیرند. شرکت تجاری را به جزای نقدی، تعطیلی موقت، انحلال و یا ... محکوم می کنند. شرکت را مسؤول جبران خسارت هایی تلقی می کنند که مدیران در خارج از حدود اختیارات خود ولی در حدود موضوع شرکت و یا حتی در خارج از حدود موضوع شرکت به اشخاص ثالث وارد می کنند.

فرض مسئولیت مدنی و کیفری برای شرکت تجاری فقط بر مبنای نظریه رکن بودن مدیران قابل توجیه است. وقتی مدیران را رکن و به منزله جزیی از شرکت تجاری بدانیم این خود شرکت تجاری است که خسارت وارد کرده یا مرتکب جرم شده است در نتیجه باید آثار آن را متحمل شود. در حقوق انگلیس، برخی نویسندگان برای توجیه مسئولیت کیفری شرکت تجاری به همین نظریه توسل جسته اند^۲.

نتیجه گیری

از تجزیه و تحلیل ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت سهامی با شرکت نتیجه می گیریم که هیچ یک از نظریه های وکالت (مدیران به عنوان وکیل سهامداران یا مدیران به عنوان وکیل شرکت)، نمایندگی قانونی مدیران و مدیران به عنوان کارگران شرکت قابل قبول نیست. نظری که بر مبنای آن می توان رابطه مدیران شرکت سهامی را با شرکت توجیه کرد نظریه "رکن بودن مدیران" شرکت سهامی است. حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت و ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت. مؤید این نظر است. به موجب ماده اخیر،

۲. برای مطالعه سایر آثار نظریه رکن بودن مدیران شرکت سهامی رجوع کنید به: محمد، عیسی تفرشی، همان، ص ۱۲۳ به بعد.

3. Wells Cella, op. cit, p. 123 – 124.

پیش از تعیین مدیران و قبول سمت از سوی آنان شرکت تشکیل نمی گردد . در نتیجه مدیران را که پیش از ایجاد شرکت تجاری (شخص حقوقی) تعیین می شوند نمی توان وکیل یا نماینده شرکت تجاری (که هنوز به وجود نیامده) دانست، زیرا وکیل یا نماینده بدون وجود اصیل متصور نیست . به بیان دیگر ، وجود اصیل مقدم بر وجود وکیل یا نماینده می باشد . نتایج حاصله از نظریه رکن بودن مدیران عبارتند از:

- ۱- اقتدار ارکان اداره شرکت مستقیماً از قانون است نه قرارداد. ۲- وظایف و اختیارات هیأت مدیره همان تکالیف و حقوق شرکت است. ۳- مدیر عامل شرکت وکیل شرکت است نه وکیل هیأت مدیره. ۴- مدیران می توانند اموری را که وکالت پذیر نیست ، انجام دهند. ۵- برای شرکت های تجاری می توان در قبال اعمال زیان بار مدیران و ارتکاب برخی جرایم توسط آنان مسئولیت مدنی و کیفری فرض کرد .

منابع

- ۱- اسکینی ، ربیعا (۱۳۷۱). حقوق تجارت : شرکت های تجاری، ج ۱، ج ۲ ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۲- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۴). حقوق تجارت، ج ۱، تهران، نشر دادگستر.
- ۳- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت، ج ۲ (با تجدید نظر) ، تهران ، نشر دادگستر.
- ۴- صفائی ، سید حسین و قاسم زاده سید مرتضی (۱۳۷۵). حقوق مدنی : اشخاص و محجورین ، ج ۱ ، تهران ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ۵- صقری ، منصور (۱۳۴۳). حقوق تجارت ، چاپ علمی.
- ۶- عبادی ، محمد علی (۱۳۶۸). حقوق تجارت ، ج ۵ ، تهران ، گنج دانش.
- ۷- عیسی تفرشی ، محمد (۱۳۷۸). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری ، ج ۱ ، تهران ، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۸- فروچی ، حمید (۱۳۷۲). حقوق تجارت : شرکت های سرمایه ای ، شخصی و مختلط ، ج ۱ و ۲ ، ج ۱ ، تهران ، روزبهان .

- ۹ - کاتبی ، حسینقلی (۱۳۶۸). حقوق تجارت ، ج ۳ ، تهران ، گنج دانش.
- ۱۰ - کاتوزیان ، ناصر (۱۳۶۶). حقوق مدنی : قواعد عمومی قراردادها ، ج ۲ ، ج ۱ ، تهران ، بهنشر.
- ۱۱ - کاتوزیان ، ناصر (فروردین ۱۳۶۵). حقوق مدنی : عقود اذنی - وثیقه های دین ، ج ۱ ، تهران ، بهنشر ، ۱۳۶۴ - ۱۲ - کاشانی . سید محمود ، شرکت مدنی ، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ، دوره دوم ، ش ۲.
- ۱۳ - نصیری ، مرتضی (۱۳۷۰). حقوق چند ملیتی ، ج ۱ ، تهران ، شرکت نشر دانش امروز.
- ۱۴ - قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ .
- ۱۵ - قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ .
- ۱۶ - قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ .
- ۱۷ - قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ .
- ۱۸ - قانون مدنی.
- ۱۹ - لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ .
- 20- Charlesworth, M. (1996). *Company law*, 15th ed. Sweet & Maxwell.
- 21- Olive, M. C. (1982). *Company law*. London.
- 22- Treitel, G. H. (1995). *Law of contract*, 9th ed. Sweet & Maxwell.
- 23- Wells, C. (1993). *Corporation and criminal responsibility*. Oxford: Charenden Press.